

تقرب به مسیح؛ رویکرد شایع در عرفان مسیحی



رویکردهای خدامحور و مسیح‌محور، دو رویکرد اصلی در عرفان مسیحی است؛ در رویکرد مسیح‌محور که نسبت به رویکرد خدامحور بسیار شایع‌تر است و جریان غالب در تفکر امروز مسیحیت را تشکیل می‌دهد، افراد فقط به دنبال تقرب به عیسی مسیح‌اند.

رویکردهای خدامحور و مسیح‌محور، دو رویکرد اصلی در عرفان مسیحی است؛ در رویکرد مسیح‌محور که نسبت به رویکرد خدامحور بسیار شایع‌تر است و جریان غالب در تفکر امروز مسیحیت را تشکیل می‌دهد، افراد فقط به دنبال تقرب به عیسی مسیح‌اند.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی فعالی، مدرس حوزه و دانشگاه و نگارنده 9 جلد کتاب در باب جنبش‌های نوظهور معنوی، در بیستمین نشست از سلسله نشست‌های «171؛ آسیب‌شناسی عرفان‌های کاذب»؛ که در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد، با اشاره به مطالب تشریح شده در جلسات پیشین گفت: در گذشته گفتیم که معنویت‌های نوظهور در هفت شکل و هفت نوع قابل طبقه‌بندی هستند و به اختصار دو نوع از این کیش‌های معنوی در قالب کیش‌های معنوی هندی و آیین‌های معنوی آمریکایی توضیح داده شد.

فعال با اشاره به سومین نوع از آیین‌های معنوی پرتطرفدار، یعنی عرفان مسیحیت، بیان کرد: در باب عرفان مسیحی در دو بخش می‌توان مطالبی را ذکر کرد: یکی با رویکرد فکری و نظری می‌توان به عرفان مسیحی پرداخت و دیگری با رویکرد پیمایشی و آماری می‌توان به مسائلی در این باب اشاره کرد.

وی با بیان این که عرفان مسیحی از همان سده اول میلادی و از همان اوانی که عیسی مسیح (ع) براساس گفته مسیحیان به صلیب کشیده شد، آغاز شده و شکل گرفته است، افزود: مقدماتاً باید بر این نکته تأکید کرد که عمدتاً دو رویکرد در میان عارفان مسیحی از آغاز تا به امروز وجود داشته است و ما با توجه به این دو رویکرد مباحث خود را پی خواهیم گرفت.

این مدرس حوزه و دانشگاه درخصوص رویکرد اول گفت: رویکرد اول در عرفان مسیحی موسوم به رویکرد خدامحور است و کسانی که در این بخش قرار می‌گیرند، عمدتاً معتقد به ارتباط مستقیم با حضرت حق (جل و علا) هستند. البته مقصود آنان از خدا در اینجا خدای تثلیثی مسیحی است که از يك سه گانه به نام‌های اب، ابن و روح القدس تشکیل شده است و مطلقاً با خدای اسلام، آن گونه که در قرآن از آن یاد شده، متفاوت است.

مهم‌ترین توصیه‌هایی که از سوی دسته خدامحوران از عارفان مسیحی صورت می‌پذیرد، تأکید بر صمیمیت، عشق، محبت و رفتار مثبت با خلق خداست ... عشق و محبت به مردم با این رویکرد از عارفان مسیحی سازگارتر است تا رویکرد دوم که تاحدی بهره‌ای از خشونت را نیز با خود به همراه دارد

فعال ادامه داد: آنان که با این رویکرد به معنویت و عرفان پرداخته‌اند، عمدتاً بر مسئله عشق، محبت و صمیمیت تأکید وافر دارند. آنان عمدتاً اهل شیدایی، شیفتگی، عشق، محبت و صمیمیت با خدا هستند و در واقع معتقدند که از طریق عشق و شیدایی و شیفتگی است که می‌توان به مبدأ عالم متصل شد. آنان نوعاً در این رابطه، اقدام به پیش‌بینی و پیش‌گویی نیز می‌کنند و دست به مراسم و برنامه‌های خاصی می‌زنند.

وی افزود: مهم‌ترین توصیه‌هایی که از سوی این دسته از عارفان مسیحی صورت می‌پذیرد، تأکید بر صمیمیت، عشق، محبت و رفتار مثبت با خلق خداست و همچنان که پس از این توضیح داده خواهد شد، عشق و محبت به مردم با این رویکرد از عارفان مسیحی سازگارتر است تا رویکرد دوم که تا حدی بهره‌ای از خشونت را نیز با خود به همراه دارد.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به این که در این رویکرد متفکران برجسته‌ای در تاریخ مسیحیت ظهور کرده‌اند، عنوان کرد: مهم‌ترین فرد در این رویکرد، شخصی به نام سنت آگوستین یا قدیس آگوستین است که از عارفان بسیار بزرگ و برجسته قرون وسطای مسیحی است که در سال 354 میلادی متولد شده و در سال 430 میلادی از دنیا رفته است.

فعال با اشاره به قرون وسطا و انتقادات خود غربیان به این دوره گفت: دوره قرون وسطا دوره‌ای است که از سده چهارم تا پانزدهم میلادی یعنی 11 قرن را دربرمی‌گیرد. تمام این دوره 11 قرنه، دوره حکوت کلیسا، کاتولیک‌ها و کشیش‌ها بوده و تعریض مهمی که منتقدان دین به این برهه تاریخ غرب وارد می‌کنند، این است که به دلیل وجود نوعی رابطه تخاصم و تهافت و تناقض میان علم و دین، حاکمیت 11 قرنه کلیسا بر غرب، علم یونان با تمام عظمت و بلندای خود به افول و حتی بیش از آن به مردگی گرایید و البته این

فرضیه‌ای است که مخالفانی نیز در خود جهان غرب دارد.

وی درخصوص آگوستین که در این دوره از تاریخ غرب می‌زیست، افزود: آگوستین کشیش بسیار برجسته‌ای بود و به عنوان شاخص‌ترین فرد رویکرد خدامحور در عرفان مسیحی، چندین کتاب نیز تألیف کرده که یکی از آن‌ها کتاب «#171؛ اعترافات» است که کتابی بسیار جالب و خواندنی است که به فارسی نیز ترجمه شده است. روح این کتاب همان محور ارتباط با خدا، صمیمیت، دلدادگی و شیدایی و عشق‌ورزی با خالق هستی است. البته تأکید می‌کنم که مراد از این خدا، خدای اسلام نیست، بلکه خدای مسیحیت است که The One یا The Lord یعنی با همان نامی که در انجیل خوانده شده و با همین تعبیر بر سر زبان‌ها افتاده است، از آن یاد می‌شود.

این استاد حوزه و دانشگاه، رویکرد دوم در عرفان مسیحی را که از همان سده نخستین مسیحی آغاز شده و تا به امروز نیز استمرار پیدا کرده است، رویکرد مسیح‌محور خواند و عنوان کرد: رویکرد مسیح‌محور نسبت به رویکرد اول؛ یعنی رویکرد خدامحور بسیار شایع‌تر است و جریان غالب در تفکر امروز مسیحیت را تشکیل می‌دهد.

پولس تا بدانجا علیه مسیحیان فعالیت کرده است که برخی از نویسندگان منصف و دقیق‌النظر غربی او را شخصیتی مشکوک و به عنوان فردی نفوذی از سوی یهودیان در میان مسیحیان اعلام کرده‌اند اما باید توجه داشت که از نظر بسیاری از متفکران امروزی نقش او از عیسی مسیح (ع) در سازندگی و بنیان‌گذاری مسیحیت بیشتر است.

فعالی با اشاره به این که افراد باورمند به این رویکرد فقط به دنبال تقرب به عیسی مسیح‌اند، اظهار کرد: آنان در واقع به دنبال «#171؛ ابن‌الله»؛ یا به تعبیر اندیشمندان برجسته این تفکر، به دنبال شخصی هستند که خدا در او حلول کرده است. این در حالی است که براساس تفکر کلامی و فلسفی اسلامی اساساً محال است که خداوند در چیزی حلول کند و این امر با استدلال‌های مختلف محال تلقی می‌شود.

وی درباره نسبتی که مسیحیان میان خدا و عیسی مسیح (ع) قائلند، افزود: مسیحیان، خدا را به عنوان پدر آسمانی و عیسی (ع) را به عنوان فرزند، مولود، محصول و زاده او یا موجودی که خداوند در او کاملاً حلول کرده است، معرفی می‌کنند. این تعبیر مترادف نیستند، بلکه ناظر به دیدگاه‌های مختلف در باب تثلیث یا به تعبیر مسیحیت trinity است. هفتاد نظریه در باب اینکه تثلیث به چه معناست، مطرح شده است تا تبیین شود که نسبت میان خدا و عیسی مسیح (ع) چگونه نسبتی است. تفسیر این نظریه‌ها بسیار پیچیده است و بسیاری از این تفسیرها در عین پیچیدگی، تفاسیری بی‌محتواست که براساس مبانی خودشان نیز از هیچ‌گونه وجاهت علمی برخوردار نیست.

فعالی از پولس قدیس به عنوان نماد رویکرد دوم یاد کرد و گفت: پولس در سده اول میلادی همراه با عیسی مسیح (ع) بوده است و نقل است که وفات او 68 میلادی است. جایگاه پولس در اندیشه مسیحیت فوق‌العاده بالاست و حتی بسیاری از مسیحیان امروز معتقدند که پولس سازنده مسیحیت است و نقش او را بیش از نقش عیسی مسیح (ع) می‌دانند.

وی ادامه داد: پولس رومی زاده است، اما رومیان در منطقه بیت المقدس، دو اسم داشتند؛ يك اسم رومی و يك اسم یهودی. پولس نام رومی اوست و نام عبری او شائول بوده است. در رساله‌هایی که پولس نگاشته است و تا به امروز همراه با انجیل منتشر می‌شود و به نام رساله‌های پولس قدیس معروف است، خطاب اصلی این گونه بیان می‌شود که «#171؛ ای شائول»؛ و مراد از «#171؛ ای شائول»؛ گفت‌وگوهایی است که عیسی مسیح (ع) با خود پولس داشته و حاوی مکاشفاتی است که از جانب منجی یعنی عیسی مسیح (ع) داشته است.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به این که در انجیل و رساله‌هایی که پولس نگاشته است، مطلقاً حتی يك مورد هم نام پولس دیده نمی‌شود، عنوان کرد: تنها تعبیر «#171؛ ای شائول»؛ است که در این متون به کار رفته است. او یهودی الاصل است و همه خاندان او یهودی‌اند. او از یهودیان سخت‌کیش یعنی به شدت متعصب بوده است و تعصبش تا بدانجا بوده که ضدیت و ستیز جدی با شخص عیسی مسیح (ع) داشته و با مسیحیان به شدت معارضة و حتی مقاتله می‌کرده است.

با ظهور شخصیت پولس بود که مسیحیت شکل گرفت و بن‌مایه‌های نخستین خود را پیدا کرد. در واقع آموزه‌های پولس در سده‌های بعد به گونه‌ای استمرار پیدا کرد که شکل‌دهنده تاریخ عرفان مسیحیت شد

فعالی افزود: پولس در چندین کشتار عمومی فجیع مسیحیان، هم‌زمان با حضور عیسی مسیح (ع) در میان آنان، مشارکت کرده است. یکی از حواریون بسیار برجسته عیسی مسیح (ع) شخصی به نام قدیس استفان است که نقل شده که قاتل او همین پولس است. پولس تمام خاندان و امکانات خود را جهت جنگ با عیسی مسیح (ع) و مسیحیان آن زمان جمع کرده بود و حتی ستیز و

جنگجویی‌اش با مسیحیان و شخص عیسی مسیح(ع) تا بدانجا بود که حتی در مراسم تسلیم عیسی مسیح(ع) نیز حضور پیدا نکرد.

این استاد حوزه و دانشگاه خاطرنشان کرد: پولس تا بدانجا علیه مسیحیان فعالیت کرده است که برخی از نویسندگان منصف و دقیق‌النظر غربی او را شخصیتی مشکوک و به عنوان فردی نفوذی از سوی یهودیان در میان مسیحیان اعلام کرده‌اند، اما باید توجه داشت که از نظر بسیاری از متفکران امروزی نقش او از عیسی مسیح(ع) در سازندگی و بنیان‌گذاری مسیحیت بیشتر است.

وی درباره علت گرایش پولس به مسیحیت گفت: پولس در اواسط عمرش، به قصد شرکت در کشتار عام عده‌ای از مسیحیان، سفری به منطقه شام داشت. کتاب‌های تاریخ مسیحیت نوشته‌اند که در میانه راه هاتفی غیبی در گوش او سخن گفت و این جمله را متعدد نقل کرده‌اند که هاتف غیبی به گوش پولس خواند که «چرا به من این گونه جفا می‌کنی؟» تفسیری که پولس از این ندای غیبی داشت این بود که این جمله از آن عیسی مسیح(ع) است. پولس به شت منقلب شد و بر خود لرزید و از سفر بازگشت و به آیین مسیحیت درآمد و دیگر مخالفت و ستیزی با مسیحیان نکرد و جزء مبلغان مسیحیت شد.

فعالی اضافه کرد: نوشته‌اند که پولس تا جایی در تبلیغ مسیحیت کوشید و تلاش کرد که بزرگترین مبلغ مسیحیت شد. او 14 رساله نگاشته است که معمولاً با «171#» ای سائل!؛ آغاز می‌شود و از این مجموعه چهار رساله از بقیه مشهورتر است و مشهورترین آن‌ها دو نامه با نام‌های «171#» رساله به رسولان؛ و «171#» رساله به قرنتیان؛ است که این 14 رساله و مخصوصاً این دو نامه در تمام اناجیل موجود است و به عنوان سندهای تاریخی مسیحیت قلمداد می‌شود.

وی با بیان این که پولس هم بنیانگذار مسیحیت و هم بنیانگذار عرفان مسیحی است، عنوان کرد: با ظهور شخصیت پولس بود که مسیحیت شکل گرفت و بن‌مایه‌های نخستین خود را پیدا کرد. در واقع آموزه‌های پولس در سده‌های بعد به گونه‌ای استمرار پیدا کرد که شکل دهنده تاریخ عرفان مسیحیت شد. تنها نکته این که عرفان مسیحیت در دوره‌های بعد متنوع شد و گوناگونی خاصی پیدا کرد و در هر منطقه و فرهنگی به شکل جدیدی ظهور و بروز کرد.